

## نیایش‌های آیینی در شعر فارسی

### (با تکیه بر تحمیدیه‌های پنج تن از شاعران ادب فارسی)\*

مسعود خردمندپور<sup>۱</sup>

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد - ایران

#### چکیده

این مقاله بر آن است تا نیایش‌های آیینی را به عنوان یکی از زیرگونه‌های شعر غنائی مورد کند و کاو قرار دهد. این زیرگونه شعری که غالباً در بر دارنده سنت دیرینه‌ی افتتاح و اختتام مثنوی‌ها و بعضاً دیوان‌های شعری است، سبب گردیده تا به ندرت منظومه و دیوانی را بتوان یافت که در آن نیایش و مناجات و تحمیدیه به چشم نخورد؛ از این رو در آثار حماسی مانند شاهنامه فردوسی و همچنین در آثار غنایی و منظومه‌های عاشقانه و آثار تعلیمی چون گلستان و بوستان و مثنوی معنوی نمود نیایش و مناجات را می‌توان رصد کرد. این مقاله بر آن است تا محورهای مهم در اشعار نیایشی آیینی از جمله: تعریف نیایش و دعا، عناصر دعا و نیایش، ساختار نیایش‌های آیینی و دینی، ادبیات و نیایش، نیایش در شعر فارسی و نیایش سرایندگان ادب فارسی را مورد بحث و بررسی قرار دهد و طیف گسترده‌ی حضور این قسم شعر را در ادب فارسی نشان دهد.

کلید واژه‌ها: نیایش، ادعیه مطلقه، ادعیه مأثوره، تأثیر ظاهری، تأثیر معنوی و باطنی.

## مقدمه

نیایش و پرستش جلوه‌های سرشتین حیات انسانند و در نتیجه انسان‌ها از آن ناگزیر. هیچ کس نیست که در زندگی او نشانی از پرستش نیابیم و تجلی کلامی این پرستش را که همان نیایش است سراغ نگیریم. انسانی که خداپرست نیست، به جایگزینی می‌پردازد و سرانجام چیزی را می‌پرستد و از او در تنگناها، نیازها و خلوت‌ها و جلوت‌ها یاری و مدد می‌طلبد پس بی‌خدایان، پُر خدا می‌شوند و انکار «یک» سر از «کثرت» و «چند خدایی» بر می‌آورد.

مطالعه‌ی سنگ نوشته‌ها و یادگاران کهن انسانی، راوی نیایشگری انسان در طول تاریخ بوده است و هم‌هی ملل و اقدام در همه‌ی ادوار تاریخی فارغ و بی‌نشان از نیایش نبوده‌اند. در ادیان آسمانی گاه به جای مانده گاه یکسره نیایش است یا بخش عمده‌ی آن را نیایش، تشکیل می‌دهد، آثار به جای مانده از آیین زرتشت چنین است.

نیایش و دعا در قرآن و روایات دینی چنان وسیع و عمیق مطرح شده است که دین و آیین بی‌آنکه نیایشی در آن وجود داشته باشد تنی فسرده و پیکره‌ای مُرده تلقی می‌شود و دعا جان عبادت و سلاح مؤمن به شمار می‌آید.

نیایش و دعا تبلور و تجلی آیات الهی است که آن را «قرآن صاعد» در مقابل «قرآن نازل» نامیده‌اند. پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم عیلهم السلام معلمان راستین قرآن مجید، به خداوند متعال روی می‌آوردند و توفیق عمل و اجرا به دستورها، فرمان‌ها، سفارش‌های قرآن و فهم دقیق آن‌ها را از درگاه لایزالش می‌طلبیدند. پیروان آن بزرگواران الهی نویسندگان، ادیبان و شاعران به پیروی از تعالیم قرآن مجید و پیشوایان بزرگ اسلام و بنا به اعتقاد و ایمان خود به خداوند متعال و کلام ارزنده‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «کل امر ذی بال لم یبدء فیه بحمدالله (ببسم الله) فهو ابتر» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۲۸) یعنی: «هر کار اهمیت داری که در شروع به آن از خدا سپاس‌گزاری نشود بی‌برکت و بی‌نتیجه است».

آثار و نوشته‌های خود را با یاد و نام مبارک خداوند متعال، سپاس و ستایش‌های حکمت آمیز و گران‌قدر و نیایش و راز و نیاز با خدای خود و نعت و ستایش پیامبر و اولیای بزرگ اسلام آراسته‌اند.

احمد بن ابی یعقوب در دیباچه‌ی کتاب البلدان گفته است: «حمد، خدایی راست که کتاب خود، قرآن را به (حمد) آغاز نمود و حمد را پاداش نعمت‌های خویش و پایان دعای اهل بهشت خود قرار داد». (ستوده و نجف‌زاده، ۱۳۶۵: ۷)

## نیایش و دعا<sup>۱</sup>

نیایش یعنی سر به زمین خاکی نهادن و دست به سوی آسمان برداشتن و سفره‌ی دل به درگاه بی‌نیاز حق تعالی گشودن و لب به ستایش و حمد الهی باز کردن است. انسانی که به نیایش و مناجات خداوند متعال می‌پردازد، جهان و مافیها را فراموش می‌کند و فقط به یاد و ذکر خالق یکتا مشغول می‌شود.

نیایش در فرهنگ‌های فارسی به معنی: دعا، آفرین، دعای نیکو، تحسین، ستایش، عبادت، پرستش، خواهش و تضرع، زاری و دعایی باشد که از روی تضرع و زاری کنند.

دعا یعنی صدا زدن و به یاری طلبیدن است. یعنی از شرایط دعا به حکم عقل، بعضی به حکم شرع و بعضی به حکم هر دو می‌باشد. دعا در اصطلاح اهل شرع یعنی گفت و گو با حق تعالی به صورت طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه بی‌نیازش و یا به صورت مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس اوست و یا درخواست شخص پست و پایین، با خضوع و فروتنی چیزی را از شخص بلند مرتبه است.

دعا و نیایش باعث می‌شود که عظمت مقام خداوندی را بهتر بشناسیم و نور غیب در تمام وجودمان بتابد تا پروردگار بزرگ را نزدیک‌تر احساس کنیم و اوصاف جلال و جمالش را درک کنیم و با نور معرفت، دل را جلا و صفا دهیم.

دعا و درخواست حاجت و نیاز از درگاه بی‌نیاز خداوندی بر دو نوع است:

<sup>۱</sup> در پهلوی nyayishn به معنی پرستیدن، نیز nighayishn ایران باستان nighay سانسکریت gayati به معنی آواز خواندن.

### الف) ادعیهی مطلقه

یعنی، دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر طرز و بیانی که می‌تواند در پیشگاه خداوند متعال اظهار کند. این قسم را دعاهای غیر وارده می‌نامند.

### ب) ادعیهی مأثوره

از نوشته‌ها و الفاظ مخصوصی که از معصومی رسیده باشد که بعضی از آن‌ها باید در وقت مخصوص و محل معلومی خوانده شود و بعضی دیگر را زمانی و مکانی تعیین نشده است. ثواب و فضیلت این گونه دعاها برای کسی که آشنا به معنای آنها باشد، بیش از قسم اول است؛ زیرا معصومین علیهم السلام - یعنی پیام آوران و امامان - به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و در نحوه‌ی درخواست حاجت و چگونگی بیان و طرح آن و کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه‌تر و بیناتر بوده‌اند. آنان می‌دانستند که بشر چه نقصی را واجد و چه کمالی را فاقد است. چه باید بکند. و چه باید بخواهد. اما سایر انسان‌ها چون غیر معصومند، گاهی به جای خیر خویش، شر و عوض سود خویش، زیان و به جای سعادت خویش، شقاوت می‌طلبند: «وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (بنی اسرائیل: ۱۱)؛ این انسان [گاهی از روی نادانی] شر خود را می‌خواهد، همانند آن که خیرش را درخواست می‌کند و او موجودی شتاب کار است.

به همین جهت سزاوار است دعا کننده طرز بیان حاجت و چگونگی درخواست مطالب خود را، از معصوم علیه‌السلام فرا گیرد؛ تا امید برآمدن حاجتش بیش‌تر و اجر و پاداشش فزون‌تر باشد. البته این در صورتی است که دعا کننده معنی آن را بفهمد، وگرنه طلب کردن حاجت به زبان خود با توجه قلبی، بهتر از خواندن دعاهای مأثوره به لقلقه‌ی زبان است.» (مشکینی، ۱۳۷۶: ۲۴)

یکی از دانشمندان آزاد فکر فرانسوی می‌گوید: «مذهب عبارت است از رابطه یا معادله یک روح مضطر، در کمال شعور و اراده با قدرتی مرموز که احساس می‌کند با آن قدرت بستگی داشته سرنوشتش به دست اوست. این ارتباط با خدا فقط از راه دعا و نماز به درگاه

او انجام می‌گیرد. پس دعا عبارت است از: مذهبی که جنبه‌ی عمل به خود گرفته است». (قائنی، ۱۳۴۳: ۱۵۵)

ویلیام جیمز در مورد دعا و نیایش می‌گوید: «چنان که حقایق و واقعیت‌های پزشکی را قبول داشته باشیم، پزشکانی چند اظهار داشته‌اند که در بسیاری از موارد، دعا؛ در بهبودی حال بیمار مؤثر بوده است. بنابراین باید دعا را در معالجه‌ی بیماران یکی از وسایل مؤثر دانست». (همان: ۱۵۴)

همان طوری که می‌دانیم در ضمن دعاهایی که از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان معصوم علیهم السلام - رسیده، طلب مغفرت و استغفار و توبه از گناهان زیاد به چشم می‌خورد، در صورتی که می‌دانیم سر زدن گناه صغیره و کبیره از جانب آن‌ها امکان ندارد؛ زیرا آنان برتر از فرشتگان هستند و خداوند درباره فرشتگان در قرآن می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)، یعنی؛ خداوند را در آن چه به ایشان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند و به جای می‌آورند آن چه را با بیان بفرمایند.

در جواب این اشکال گفته شده است: بعضی از عالمان دین جواب داده‌اند که صدور آن‌ها برای تعلیم و تفهیم دیگران و آموختن کیفیت درخواست است، اما این جواب درست نیست، زیرا در این صورت خودشان دعا و مناجات جدی و حقیقی نداشته‌اند و یا آن که به دو صورت دعا می‌خوانده‌اند: حقیقی و تعلیمی و چنین تقسیمی از دعاها و روش آن‌ها استفاده نشده است. علاوه بر این، حالات آنان به هنگام خواندن دعا معلوم است که آن چنان متوجه معبود خود می‌شدند که گویا از این جهان منقطع‌اند. انقلاب حال، گریه و اشکشان شاهد صادق این مدعا است.

در جواب باید گفته شود که هر گناه و بلکه هر عمل زشت یا زیبایی به تناسب مقام انسان‌ها و تفاوت دانش و خرد و فراتری و فروتری منزلت آن‌ها متفاوت است. زشتی یک عمل قبیح از فردی عادی و بی‌دانش از انسانی دانا و خردمند کمتر است. به طور کلی خوبی و بدی کردار که از انسان دارای اراده و اختیار صادر می‌شود مطلق نیست، بلکه نسبی و اضافی است و ممکن است عملی از شخص صادر شود و سزاوار ملامت نگردد، در حالی

که از شخص دیگر سبب توبیخ و ملامت باشد. مانند مناجات ساده و بی‌آلایش چوپان که مورد بی‌مهری و سرزنش حضرت موسی علیه‌السلام قرار گرفت:

«تو کنجایی تا شوم من چاکرت      چارقت دوزم، کنم شانه سرت  
دستکت بوسم، بمالم پایکت      وقت خواب آیم، برویم جایکت»

(نیکلسون، ۱۳۶۱: ۲۸۱)

«بنابراین می‌توان گفت گناه بر دو قسم است: گناه حقیقی؛ یعنی عمل مخالف اوامر و نواهی خداوند و گناه نسبی و اضافی، یعنی عملی که با ملاحظه‌ی مقام و شخصیت عامل نیز مناسب است. و آن چه مسلم است گناه قسم اول از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام سر نمی‌زند ولی قسم دوم - که به تعبیر اهل فن ترک اولی نامیده می‌شود - صدورش از معصوم ممکن است. البته کیفر این قسم اگر بخشوده نشود به تناسب خودش خواهد بود».

(مشکینی، ۱۳۷۶: ۲۸.۲۷)

«عارفان و ادیبان همان‌گونه که در سایر مسائل انسانی و عرفانی از دو منبع فیض الهی «قرآن و عترت» متأثر بوده‌اند در مسأله‌ی نیایش نیز این تأثیر به چشم می‌خورد. این تأثیر دو گونه است:

### الف) تأثیر ظاهری

در اینجا همان نحوه‌ی دعا کردن است که آدمی وقتی از کارهای روزمره خسته می‌شود، رو به درگاه حضرت ربوبی کرده و با او به نیایش پرداخته و خود را به واسطه‌ی این نیایش آرام می‌سازد. گاهی از شدت درماندگی و گاهی از شدت رهایی و گشایش در امور و یا احساس بهجت و سرور از درک عظمت لایتنهای وارده از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به چند گونه بوده و اسم‌های خاصی دارند، مانند دعا در هنگام سختی و گرفتاری، دعا در هنگام نزول بلا یا دفع بلا، دعا برای گشایش امور و ...

### ب) تأثیر معنوی و باطنی

مقصود تأثیر از مفاهیم موجود در ادعیه‌ی مأثوره و بیان آن مفاهیم و معانی در اشعار و آثار خود است که گویی به نحوی نیایش حضرات معصوم علیهم‌السلام ترجمه شده و در

قالب شعر درآمده است». (فاضلی، ۱۳۷۴: صص ۲۸۴، ۲۸۵)

## عناصر دعا و نیایش

در دعا و نیایش عناصری چند می‌توان یافت:

### ۱. خواهش و نیاز

یک سوی دعا کسی است که همه «غنا و ناز» است و دیگر سو کسی که همه «فقر و نیاز» است. به زبان قرآن «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید». (فاطر: ۱۸)

### ۲. صمیمیت و زلالی و سادگی

دعا و نیایش گفت و گوی بی آرایش و بی واسطه‌ای عبد با معبود است. سخن گفتن با کسی که پیدا و پنهان را می‌داند و گفت و گو کردن و عرض نیاز بندگان با او، راه رشد و کمال و اعتلای معنوی و روحی.

### ۳. خوش آهنگی و زیبایی

دعا، آهنگ روح است؛ دعای بزرگان به ویژه نیایش و مناجات خوبان و خاصان الهی، سرشار از لطافت و زیبایی و آراستگی و خوش آهنگی است. سجع‌ها، جناس‌ها و نغمه‌ی حروف و موازنه‌ها و فاصله‌ها، نیایش‌ها را دل‌نشین‌تر و خوش تراش‌تر می‌سازد. سبب این ویژگی، پیوند دعا با عاطفه است و پیوند عاطفه با ذوق و آهنگ. همین است که دعا در همه‌ی آیین‌ها با خوش آهنگی و زیبایی همراه است.

### ۴. تربیت و سازندگی

دعا، نوعی آموزش غیرمستقیم است. ادعیه اسلامی سرشار از نکات اخلاقی، درس‌های زندگی و آموزه‌های بینشی و منشی هستند. دعا آن چه که بخواهیم «چگونه باشیم» را به ما می‌آموزد، دعا فاصله‌ی میان موجود و مطلوب را باز می‌نمایاند و نیایشگر در پی کاهش نقص‌ها و سیر به کمال و تعالی است.

### ۵. حرکت و امید

دعا هم حرکت بخش است و هم امید آفرین. در آموزه‌های دینی «داعی» بدون «عمل» همچون تیراندازی معرفی می‌شود که بدون «کمان» باشد.

نکته‌ی دیگر آن که، دعا و نیایش، پیام رسان این آموزه‌ی بزرگ است که «او، هست و تا او هست دلیلی بر ناامیدی نیست. دعا ارتباط با توانای قاهر عالم و کریم است. یعنی هیچ

مشکل و خواسته‌ای نیست که با دعا حل نشود. پس لازمه‌ی دعا، باور استجاب است و باور استجاب، راوی امیدواری و خوش بینی به حق است.

### ۶. تسلیم و رضا

نیایش و دعا، تسلیم و کرنش در برابر حق است. پذیرش او، و آنچه او می‌خواهد. ره‌آورد تسلیم و رضا، اعتماد به خدا و توکل به اوست. این معنا، در متن ادعیه نیز هست و در پایان بندی ادعیه و اگذاری امر به خداوند و تسلیم در برابر او به چشم می‌خورد.

### ۷. شور و سرزندگی

دعا و نیایش، خمودی و افسردگی را از انسان می‌گیرد و او را سرشار نشاط می‌سازد.

### ۸. آرامش و اطمینان

یاد و ارتباط با خدا، آرامش بخش و اطمینان آفرین است. چون در دعا به کسی روی می‌آوریم که همه چیز و همه کارها به دست اوست و او کریم و رحیم و گره‌گشا و دوستدار انسان‌هاست. همین باور، آرامش و طمأنینه و تسکین خاطر در پی دارد.

## ساختار نیایش‌های آیینی و دینی

معمولاً در نیایش‌های دینی و آیینی با ساختاری مواجه‌ایم که سه بخش زیر را داراست:

### ۱. توصیف پروردگار و طرح صفات جمال و جلال

در نیایش نخست او را می‌خوانیم و می‌ستاییم و معلوم می‌سازیم که در پیشگاه و بارگاه چه کسی قرار گرفته‌ایم. نیایشگر با مرور صفات پروردگار به یاد می‌آورد که در بارگاه کسی ایستاده است که در استجاب دعا دانا و توانا و بنده نواز است.

### ۲. توصیف خویش

در این بخش از دعا به مرور خویش می‌پردازیم. کاستی‌ها، نابایستگی‌ها، ضعف‌ها و گناهان و ناشایسته‌های خویش را به یاد می‌آوریم - فقط در پیشگاه او - تا یادمان باشد که هستیم و چه کرده‌ایم. مرور گناهان ما را از غرور و خود بزرگ بینی باز می‌دارد و اندیشه‌ی اصلاح رفتار، پرهیز از تکرار آن و این که در محضر چه کسی مرتکب گناه شده‌ایم و راه اصلاح کردن را فریاد می‌آورد.

### ۳. درخواست، اعتذار و طرح نیازها

پس از این که معلوم شد او کیست و ما چه کسی هستیم، خواسته‌ها مطرح می‌شود. معمولاً در ادعیه‌ی اسلامی، خواسته‌ها و نیایش‌ها به خواسته‌های حقیر و معمولی - آن‌گونه که عمدتاً در برخی محافل رایج است - محدود نمی‌شود.

دعاها سرشار حکمت، خواسته‌های متعالی و نیازهای اساسی حیات انسانی است. درخواست معمولاً با تضرع، استغاثه، اشک و سوز و خشوع و خضوع باید همراه باشد و معلوم است دعا، تمرین خضوع و خشوع است و ره‌آورد چنین خضوع و خشوعی و امید به استجاب، دو آفت بزرگ روح انسان یعنی «غرور و یأس» را از انسان می‌گیرد. نمونه‌ی عالی نیایش و دعا و مناجات را در صحیفه سجادیه می‌توان یافت، نیایش‌هایی که بهترین سرمشق ارتباط بی‌نهایت کوچک با بی‌نهایت بزرگ است. در این نیایش‌ها و نیایش‌های مأثور دیگر شکل خواستن، نوع خواسته‌ها و افق خواستن و زبان خواستن به انسان آموزش داده شده است.

### ادبیات و نیایش

تصور ادبیات بدون نیایش و مناجات، برای هیچ آیین و ملت و سرزمینی ممکن نیست. به گواهی قدیم‌ترین متون مکتوب بشری و متون به جای مانده از ادیان و آیین‌ها، نیایش و دعا و مناجات بخش قابل توجهی از آثار منثور و منظوم را به خود اختصاص داده است. مرور قدیم‌ترین منظومه حماسی جهان، حماسه‌ی گیلگامش در بین‌النهرین قدیم، منظومه‌های رامایانا و مها مهابراتا در هند باستان، ایلیاد و ادیسه در یونان باستان، انه اید ویرژیل شاعر رومی، و همه‌ی حماسه‌هایی که در هزاره‌ی دوم میلادی نگاشته شده‌اند مانند حماسه‌ی نی‌ئُلنگن آلمانی در سال ۱۲۰۰ میلادی، کمدی الهی دانته در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی در فرانسه و بهشت گمشده جان میلتون انگلیسی در قرن هفدهم میلادی نشان از نیایش و مناجات دارند. حماسه‌ی عظیم شاهنامه‌ی فردوسی در ایران نیز در جای جای خویش به نیایش برخی از قهرمانان به ویژه رستم پرداخته است.

این ویژگی در کتب آسمانی مانند تورات، انجیل، اوستا، زبور و قرآن نیز بسیار بارز و شاخص است.

در منظومه‌های حماسی، از جمله شاهنامه، قهرمانان - به ویژه رستم، در چند جایگاه به مناجات و نیایش روی می‌آورند:

۱. در هنگام حرکت و رفتن به سفر، رزمگاه و قرار گرفتن در موقعیت‌های تازه
۲. در هنگام مواجه شدن با خطر و حادثه‌های دشوار
۳. هنگام رهایی و نجات از خطر؛ رستم پس از رهایی از نبرد با اسفندیار که زخمی شدن او منجر می‌شود به نیایش می‌پردازد.
۴. در آغاز نامه‌ها
۵. هنگام تنهایی و خلوت
۶. هنگام یأس و نومیدی و ناگزیری در تصمیم به کاری سترگ. رستم در آن وقت که تیر گز در کمان می‌نهد تا چشم اسفندیار را هدف قرار دهد می‌گوید:

همی راند تیر گز اندر کمان	سر خویش کرده سوی آسمان
همی گفت کای پاک دادار هور	فزاینده‌ی دانش و فقر و زور
همی بینی این پاک جان مرا	توان مرا هم روان مرا
که چندین بیچم که اسفندیار	مگر سر بیچانند از کارزار
تو دانی که بیداد کوشد همی	همی جنگ و مردی فروشد همی
به باد افره این گناهم مگیر	تویی آفریننده‌ی ماه و تیر

(فردوسی: ۳۰۴)

می‌بینیم که در موقعیت‌های پیروزی، شکست، امید، ناامیدی، قدرت و ضعف، نیایش مطرح می‌شود و قهرمان عجز و نیاز خویش را هم در توانستن با پروردگار خویش در میان می‌گذارد.

در نیایش‌های شاهنامه - به ویژه در نیایش‌های رستم پهلوان اصلی شاهنامه - چند ویژگی یافت می‌شود:

۱. خدا را توانای بی همتا می‌شناساند و سرباز زدن از پرستش و نیایش او را بیداد و گرامی می‌داند.
۲. راه پیروزی و رستگاری را تسلیم در برابر یزدان پاک می‌داند.
۳. قهرمانان پیروزی‌ها را به خود نسبت نمی‌دهند بلکه هدیه و عنایت پروردگار می‌دانند.
۴. به پاس پیروزی و موفقیت، شکر و سپاس به جا می‌آورند.
۵. پیش از مواجه شدن با خطر و مشکل و پس از آن خدا را شکر و سپاس می‌گویند.
۶. در نیایش‌ها رگه‌هایی از تأثیر نیایش‌های قرآنی و آیینی را می‌توان یافت.
۷. نیایش‌ها، آداب و آیین‌هایی چون پاکیزگی و زانو زدن و سر بر خاک نهادن داشته‌اند. گاه جامه‌ی سپید نیز می‌پوشیده‌اند.  
نیایش کنان شد سر و تن بشست      به پیش جهاندار آمد نخست  
نهاده سرش پست بر خاک بر      همی خواند نفرین به ضحاک بر  
همی آفرین خواند بر کردگار      بر آن شادمان خواند بر کردگار

(همان: ج ۱)

۸. آغاز نامه‌ها و نوشته‌ها نیز با نیایش همراه است. حمد الهی و استعانت طلبیدن از او رسم و آیین آغاز نامه‌هاست. شاعران و نویسندگان نوعی «الزام و التزام» برای خویش قائل بوده‌اند که طلیعه و آغاز «متن و اثر، خویش را به نام و یاد خدا بیاریند و از او یاری و استعانت بطلبند.

### نیایش در شعر فارسی

این سنت دیرینه‌ی افتتاح و اختتام دیوان‌های شعری و آثار و تألیفات با نیایش و دعا، باعث شده است که به ندرت بتوان دیوانی پیدا کرد که در آن نیایش و مناجات و تحمیدیه‌ای نباشد و همان گونه که گفته شد هم در آثار حماسی مانند شاهنامه، در آغاز داستان‌ها نیایش می‌یابیم و هم در هنگام برخورد قهرمانان و پهلوانان با دشواری‌ها در آثار

غنایی و منظومه‌های عاشقانه و آثار تعلیمی چون گلستان و بوستان و مثنوی معنوی، جای جای ردپای نیایش و مناجات را می‌توان رصد کرد.

برخی از این نیایش‌های منظوم چنان با ذهن و زبان مردم درآمیخته که اندک حافظه‌ای می‌توان یافت که برخی از ابیات آن‌ها را نداند. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی از سنایی غزنوی، ای بی نشان محض نشان از که جویمت از عطار نیشابوری، ای خدا این وصل را هجران مکن از مولوی، الهی سینه‌ای ده آتش افروز از وحشی بافقی از آن جمله‌اند.

در همه‌ی این نیایش‌ها همان‌گونه که پیش‌تر گفته شده توصیف و تحمید پرودگار، عجز و ضعف خویش و سرانجام درخواست از بارگاه کریم بخشنده‌ی بخشایشگر، دیده می‌شود. نیایش‌های گذشته‌ی فارسی بی تردید مُلهم از ادعیه و نیایش‌های قرآنی و ادعیه‌ی پیشوایان دینی مشخص کرد. گاهی نیز نیایش و دعا به صورت غیرمستقیم در سروده‌ها مطرح شده است از آن جمله مثنوی معنوی مولانا این گونه است. هر چند به ظاهر آغاز مثنوی معنوی به شیوه‌ی سنتی تحمیدیه‌های پیش و پس از خود نیست اما با درنگی کوتاه، روح دعای مستتر در این مقدمه و هجده بیت آغازین پیداست، اگر دعا اتصال و ارتباط با محبوب و پایان گسستگی و بهانه‌ی پیوستگی است و عالی‌ترین دعا خود «او، را خواستن است آیا ابیات نخستین مثنوی جز این مفهوم چیزی دیگر را به ذهن القا می‌کند؟ نیایش در دیوان شاعران تفتن و یا صرفاً «رسم» نیست، گواه فقر و عشق است، دو عنصری که روح و جان شعر و هنر و عرفان و حکمت نیز هست.

نیایش چه به شکل و ماهیت ضمنی و چه مستقل در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی، تعطیل نبوده است. در شعر کلاسیک فارسی و در دوره‌ی جدید و تحولات و نوآوری‌های شعری، نیایش در شعر نوپردازان نیز یافت می‌شود. نیما، اخوان، فروغ و سهراب سپهری کم و بیش نجواها، نیایش‌ها و زمزمه‌هایی متناسب با زبان خاص شعری خود داشته‌اند که در این میان سپهری به سبب مایه‌های عرفانی در آثارش نسبت به دیگران توجه و گرایش بیشتری به این گونه سرودن داشته است هرچند نیایش‌های وی صورت نیایش‌های متعارف ندارند.

حتی گاه گفت و گوهای کفر گونه و شرک آلود یا شکوه آمیز در شعر معاصر می‌توان یافت که در ژرف ساخت از مناجات و نیایش و گفت و گو با پروردگار تهی نیست. این گونه گفت و گوها که در ادبیات گذشته بی پیشینه نیست و در آثار شاعرانی چون عطار نیشابوری، خیام، حافظ یافت می‌شود نیز در حوزه‌ی نیایش قابل طرح است.

### نیایش و سرایندگان ادب فارسی

گویندگان فرزانه ادب فارسی با بهره‌گیری از عرفان، اشعار نیایشی صمیمی، با سوز و درد، پر مایه و با الفاظی پاک و نرم و دل نشین که دارای معانی والا و آسمانی سروده‌اند. این‌گونه اشعار انسان را با یادآوری ارزش وجودیش به سوی کمال و سر نهادن بر آستان حق تعالی دعوت می‌کنند و درونش را برای تابش انوار الهی صافی می‌کنند که بی‌واسطه به مقام قرب حق تعالی نایل آید.

در بیش‌تر آثار منظوم کهن فارسی، موضوع خداپرستی و بحث صفات جلال و جمال خداوند به گونه‌ای هنرمندانه مطرح شده و شاعران موحد و حقیقت جوی گذشته، با اعتقاد به این که «اول العلم معرفه الجبار» و با بهره‌گیری از سرمایه‌ی بلاغت خویش به اثبات وجود پروردگار و توصیف مظاهر صنع او و بیان نظم و عظمت جهان هستی پرداخته و به رغم شیوه‌های خشک فلسفی و کلامی، با تنوعی دل‌پذیر و نحوه‌ای که هم خردها را ارضا می‌کند و هم احساسات پاک را برمی‌انگیزد، افکار خویش را دربارهی آفریدگار جهان و اهداف آفرینش در زیباترین وجه به رشته‌ی نظم کشیده‌اند.

از ویژگی‌های آثار گذشتگان، آن است که آغاز آثار خود با یاد و نام مبارک خداوند و ستایش‌های حکمت آمیز و احساس انگیز و توحیدیه‌هایی زیبا زینت می‌بخشیده‌اند و در این سرآغازها با دیدی حکیمانه، عظمت پروردگار و آثار شگفت‌انگیز و آفرینش از آسمان، ماه، خورشید، ستارگان، مناظر غروب، بامداد، دریا، کوه، صحرا، باغ و سایر صحنه‌های بدیع طبیعت را توصیف کرده‌اند.

با توجه به تلقی و برداشتی که ادیان الهی - به ویژه اسلام - از مفهوم حیات دارند و آن را جلوه‌ای از مشیت خداوند در عالم طبیعت می‌دانند و کاینات را آفریده‌ی باری تعالی و

بازگشتشان را به سوی ذات مقدّس او می‌شناسند، چنان که قرآن کریم بدین مطلب اشارت دارد که:

«و الله ملك السموات والارض و الى الله المصير» (نور: ۴۲) و از طرفی بنا بر اصل اعتقادی که: «ممن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعباده ربّه احداً» (کهف: ۴۲) شاعران قدیم، با عنایت به مبانی اعتقادی مزبور، همواره کیفیت زندگی هدف‌دار همراه با مسئولیت را که از طرف پیامبران الهی به افراد بشر عرضه شده است، ضمن بحث‌های ممتع خود در زمینه‌ی توحید، به بهترین وجه توجیه نموده و خوانندگان آثارشان را به تکاپوی آگاهانه در جهت شناخت خداوند و خضوع بندگی حق فرا خوانده‌اند.

این منادیان توحید، گاه از زبان پرندگان، گل‌ها، گیاهان، ابر، باد، مه، خورشید، فلک و سایر موجودات که همگی ستایش-گر ذات حق هستند و به تعبیر قرآن: «الم تر ان الله يسبح له من فى السموات والارض و الطير صافات كلّ قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما يفعلون» (نور: ۴۱)، سخنان هوشیاری بخش عبرت‌آموز صاحب‌دلان حق جو را به تفکر در حکمت‌های بالغه‌ی الهی و تحرّی حقیقت وا داشته‌اند و گاه در قالب حکایات و تمثیلاتی آموزنده، دانایی، فضل، کرم، دادگری، عطوفت، روزی رسانی و سایر صفات ثبوتیه خداوند را یادآور شده و از این رهگذر به تهذیب نفس و تخلق افراد به اخلاق الله کمک کرده‌اند و ارائه‌ی این دستورالعمل از طریف ایشان که لازمه‌ی راه‌یابی به بارگاه قدس الهی، زدودن زنگارهای هوی و هوس از آئینه‌ی دل و پاک کردن روان از تیرگی رذایل و نفس کشی و تحمل مرارت‌ها و انجام ریاضت‌ها و پیروی از رهبران راه‌شناس خصوصاً شخص شخیص پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلّم - است.

«هم‌چنین مناجات‌ها و نیایش‌های لطیف و پر رمز و رازی که از خامه‌ی گهرزای بزرگان شعر کهن فارسی به سلک نظم درآمده و در مطاویشان، کاستی‌ها، لغزش‌ها و خطاهای انسان نموده شده و رستگاری و سلامت روان آدمی از درگاه ربوبی درخواست گردیده است.» (رزمجو، ۱۳۶۹: ۲۶۲-۲۵۶)

شاعران به تاسی از پیشوایان بزرگ اسلام به نوشتندگان آثار خود یادآوری می‌نمایند که دعا و نیایش برای به دست آوردن روابط معنوی با معبود و جلا و صفای روح و دل و

توجه به مقام شامخ معشوق است و اگر برای طلب حاجت دنیوی یا اخروی دست به دعا و نیایش بلند کنیم باید متوجه باشیم که دعا و نیایش جانشین کارها و اعمالی نیست که ما می‌توانیم آن‌ها را انجام دهیم. پس باید در تمام کارهای خود نهایت کوشش و تلاش را به کار بندیم و آن گاه به درگاه بی‌نیاز خداوند روی بیاوریم و استمداد کنیم تا به خواسته‌ها و اهداف خود نایل شویم و موفق و پیروز گردیم و بالاتر از آن اگر به سوی درگاه خداوند متعال دعوت شدیم و زبان به ستایش خداوند متعال و بی‌نیاز نمودیم، اذن اوست که ما را به آن درگاه لایزال الهی آورده است و گرنه کسی را یارای سخن گفتن و لب به ستایش گشودن او نیست. پس موهبت و توجه خاص الهی است که نصیب بندگان حقیر شده است. و از طرفی به درگاه خداوند متعال به دعا و نیایش پرداختن یعنی اظهار بندگی و عجز و ناتوانی است و عبادت به شمار می‌آید و روی گردان از آن استکبار است.

آثار بزرگ عارفان ادب فارسی، در زمینه‌های نیایش چون گل‌هایی از کلام بی‌نظیر قرآن کریم و سخنان دل‌نشین و گران‌بهای پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی بزرگوار علیهم السلام آبیاری و پرورش و غنی گردیده‌اند.

همان طوری که مشاهده خواهیم کرد با نگرش در آثار بزرگان ادب فارسی، شمیم‌عطر آگین و دل‌انگیز نیایش به مشام جانمان خواهد رسید و به تناسب استعداد و درک خود بهره‌هایی خواهیم برد که هر کدام از آن‌ها به روش خاص خود؛ شیفتگان ایمان و دین و عمل را سیراب می‌نمایند.

اینک به بررسی چند نمونه از عناصر نیایش آیینی در شعر شاعران فارسی زبان می‌پردازیم:

### ۱. فردوسی طوسی

الف) تسبیح و تنزیه و حمد و ستایش خداوند متعال

فردوسی در آغاز کتاب شاهنامه‌ی خود آورده است:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر

زنام و نشان و گمان برترست نگارنده‌ی بر شده پیکرست

(فردوسی، ۱۹۶۶: ۸۰)

ب) اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند متعال:

سام برای منوچهر تعریف می‌کند: در آن هنگام که به جستجوی فرزندانم زال به کوه رفتم  
به درگاه خداوند روی آوردم و دعا و نیایش کردم و این گونه از او کمک خواستم:

ابا داور راست گفتم به راز	که ای آفریننده‌ی بی نیاز
رسیده بهر جای برهان تو	نگردد فلک جز به فرمان تو
یکی بنده‌ام با تنی پر گناه	به پیش خداوند خورشید و ماه
امیدم به بخشایش تست بس	به چیزی دگر نیستم دسترس
تو این بنده‌ی مرغ پرورده را	به خواری و زاری بر آوردن را
همی پر پوشد به جای حریر	مزد گوشت هنگام پستان شیر

(همان؛ ۱۴۹)

ج) استغفار و استمداد از درگاه خداوند متعال:

فردوسی برای دقیقی شاعر دعا می‌کند و می‌گوید:

الهی! عفو کن گناهِ وِرا بیفزای در حشر جاه وِرا

(همان: ۱۵۰)

وقتی فریدون جهان را پیش ضحاک وارونه دید پیش مادرش فرانک آمد و به او گفت  
که: من رفتنی هستم، مادرش گریه کرد و گفت:

به یزدان همی گفت: زنهار من	سپر دم ترا ای جهاندار من
بگردان ز جانش بد جاودان	بپرداز گیتی ز نابخردان

(همان: ۶۵)

## ۲. سنایی غزنوی

سنایی در اثر تعلیمی و عرفانی خود یعنی حدیقه‌الحقیقه خود عناصر نیایش را این گونه

آورده است:

الف) تسییح و تنزیه و حمد و ستایش خداوند متعال:

ای درون پرور! برون آرای	وی خردبخش بی خرد بخشای
خالق و رازق زمین و زمان	حافظ و ناصر مکین و مکان
همه از صنع تو مکان و مکین	همه در امر تو زمان و زمین
آتش و آب و باد و خاک سکون	همه در امر قدرت بی چون
عرش تا فرش جزو مبدع تُست	عقل با روح پیک مسرع تُست
در دهان هر زبان که گردانست	از ثنای تواند رو جانست
کفر و دین هر دو در رهت پویان	وحده لا شریک له گویان

(سنایی، ۱۳۷۴: ۶۰)

ب) اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند متعال:

ای روان همه تنومندان!	آرزو بخشش آرزومندان!
تو کنی فعل من نکو در من	مهربان‌تر ز من تویی بر من
رحمتت را کرانه پیدا نیست	نعمتت را میانه پیدا نیست ...
عاجزم من ز خشم و خوشنودیت	نکته لیز لابه‌ام سودیت ...
دل گمراه را راهی بنمای	مردم دیده را دری بگشای

(همان: ۱۴۹)

### ۳. نظامی گنجوی

نظامی در مخزن‌الاسرار خود عناصر نیایش آیینی را این‌گونه بیان می‌کند:

الف) تسییح و تنزیه و حمد و ستایش خداوند متعال:

بسم الله الرحمن الرحیم	هست کلید در گنج حکیم
فاتحه‌ی فکرت و ختم سخن	نام خدای است، برو ختم گُن
پیش وجود همه آیندگان	بیش بقای همه پایندگان
سابقه سالار جهان قدم	مرسله پیوند گلوی قلم

(زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۵۵)

ب) اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند متعال:

ای به ازل بوده و نابوده ما!      وی به ابد زنده و فرسوده ما ...  
از پی توست این همه امید و بیم      هم تو ببخشای و ببخش ای کریم  
چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم      گر تو برانی به که روی آوریم؟

(همان: ۱۷۱-۱۶۹)

ج) استغفار و استمداد از درگاه خداوند متعال:

که ای من مسکین به تو در شرمسار      از خجلان در گذر و در گذار  
گر چه ز فرمان تو بگذشته‌ام      رد مکنم کز همه رد گشته‌ام  
یا ادب من به شراری بکن      یا به خلاف همه کاری بکن

(همان: ۲۹۶-۲۹۵)

#### ۴. عطار نیشابوری

الف) تسبیح و تنزیه و حمد و ستایش خداوند متعال:

عطار در اسرارنامه خود این چنین خداوند را نیایش می‌کند:

خدایا! زین حدیثم ذوق دادی      چو پروانه دلم را شوق دادی  
چو من دریای شوق تو کنم نوش      ز شوق تو چو دریا می‌زنم جوش  
ز شوق آمدم در عالم خاک      ز شوق می‌روم با عالم پاک  
ز شوق در کفن خفتم بنازم      ز شوق در قیامت سرفرازم

(گوهرین: ۲۲)

ب) اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند:

نفس من بگرفت سر تا پای من      گر نگیری دست من، ای وای من  
جانم آلودست از بیهودگی      من ندارم طاقت آلودگی  
یا از این آلودگی پاکم بکن      یا نه در خونم کش و خاکم بکن

(گوهرین: ۴۶۳)

ج) استغفار و استمداد از درگاه خداوند متعال

پادشاه! دل به خون آغشته‌ام      پای تا سر چون فلک سرگشته‌ام  
گفته‌ی من با شماام روز و شب      یک نفس فارغ مباشید از طلب

(اشاره به سق: ۱۶)

## ۵. مولوی بلخی

الف) تسییح و تنزیه و حمد و ستایش خداوند متعال:

مولوی در داستان عاشق شدن پادشاه بر کنیزک از زبان حال خود می‌گوید:

که ای کمینه بخششت، ملک جهان      من چه گویم؟ چون تو می‌دانی نهان  
ای همیشه حاجت ما را پناه      بار دیگر ما غلط کردیم راه

(بلخی، ۱۳۶۱: ۳۴)

ب) اظهار عجز و نیاز به درگاه خداوند متعال:

مولوی در داستان طالب روزی حلال بی‌رنج می‌گوید:

که ای خدا این بنده را رسوا مکن      گر بدم هم سرّ من پیدا مکن  
تو همی دانی و شب‌های دراز      که همی خواندم ترا با صد نیاز  
پیش خلقت این را اگر چه قدر نیست      پیش تو هم چون چراغ روشنی است

(همان: ۵۰۰)

ج) استمداد و استغفار از درگاه بی‌نیاز خداوند متعال:

ای خدا! ای فضل تو حاجت روا      با تو یاد هیچ کس نبود روا  
این قدر ارشاد، تو بخشیده‌ای      تا بدین پس، عیب ما پوشیده‌ای  
قطره‌ای دانش که بخشیدی ز پیش      متصل گردان به دریا‌های خویش

(همان: ۹۳.۹۲)

## نتیجه‌گیری

شعر با موضوع نیایش‌های آیینی که از سنت‌های دیرینه در افتتاح و اختتام دیوان‌های شعری فارسی بوده است در تمام آثار شعری از حماسه گرفته تا غنایی و عاشقانه و تعلیمی خود را به وضوح نشان داده است و گویندگان فرزانه‌ی ادب فارسی با بهره‌گیری از عرفان الهی و سیره بزرگان و اولیای دین به مدد سروده‌های نیایشی آیینی که برگرفته از معانی والا و آسمانی است، انسان را با یادآوری ارزش وجودیش به سوی کمال و سر نهادن به آستان حق تعالی دعوت می‌کنند و درونش را برای تابش انوار الهی صافی می‌نمایند تا بی‌واسطه

به مقام قرب حق تعالی نایل آید. در همه‌ی این نیایش‌های مطرح شده در خلال مقاله توصیف و تحمید پروردگار، عجز و ضعف خویش و سرانجام درخواست از بارگاه کریم بخشنده‌ی بخشایشگر، دیده می‌شود. شعرهای نیایشی گذشته‌ی فارسی بی‌تردید از ادعیه و نیایش‌های قرآنی و ادعیه‌های پیشوایان دینی سرچشمه گرفته است، که با اندکی درنگ و جست‌وجو در ادعیه‌ها می‌توان تأثیر آن‌ها را در سروده‌های مطرح شده ملاحظه کرد. باید اذعان کرد که نیایش‌های آیینی چه به صورت ضمنی و چه مستقل در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی، تعطیل نبوده است.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (۱۳۷۹)، ترجمه الهی قمشه‌ای، مهدی، تهران: المهدی.
۲. جیمز، ویلیام (۱۳۴۳)، دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. رزمجو، حسین (۱۳۶۹)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: آستانه قدس رضوی.
۴. زنجانی، برات (۱۳۷۴)، احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی، تهران: دانشگاه تهران.
۵. سنایی، ابوالمجد (۱۳۷۴)، حدیقه الحقیقه، تهران: دانشگاه تهران.
۶. ستوده، غلامرضا، نجف‌زاده بار فروشی، محمدباقر (۱۳۶۵)، تحمیدیه در ادب فارسی، ج اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
۷. عطار، فریدالدین (بی‌تا)، اسرارنامه، تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران: صفی علی‌شاه.
۸. \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، منطق‌الطیر، تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران: صفی علی‌شاه.
۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۶)، شاهنامه، ج ۱، تهران: دانش.
۱۰. فیض‌الاسلام، سیدعلی‌نقی (۱۳۶۵)، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران.
۱۱. مشکینی، علی (۱۳۷۶)، المصباح المنیر، چ پنجم، قم: الهادی.
۱۲. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۱)، مثنوی معنوی، دف دوم، تصحیح رینولد آلین، نیکلسون، تهران: امیرکبیر.